

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مطالعات فقهی سیاست



دوفصلنامه علمی - پژوهشی
سال چهارم، شماره هشتم، پاییز و زمستان ۱۴۰۳



صاحب امتیاز: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام
مدیر مسئول: آیت الله محمد جواد فاضل لنکرانی
سردبیر: سید جواد حسینی گرگانی



هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

- ◆ میرتقی حسینی گرگانی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ◆ سید جواد حسینی گرگانی (مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم، دکتری فقه روابط بین الملل)
- ◆ قاسم شبان نیا (دانشیار مؤسسه امام خمینی علیه السلام، دکتری علوم سیاسی)
- ◆ محمد جواد فاضل لنکرانی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ◆ احمد مبلغی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ◆ ابوالقاسم مقیمی حاجی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ◆ محمد جواد نوروزی (استاد مؤسسه امام خمینی علیه السلام)
- ◆ محمد سعید واعظی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)

دبیر اجرایی: حسین حمزه

صفحه آرا: محسن شریفی

مترجمان: سید محمد سجادی (عربی) - جاوید اکبری (انگلیسی)

دبیر تحریریه: محمد قاسمی

طراح جلد: حمیدرضا پورحسین

ویراستار: سید روح الله قافله‌باشی

دوفصلنامه **مطالعات فقهی سیاست** بر اساس نامه شماره ۳۷۷۴ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای شورای عالی حوزه‌های علمیه در جلسه مورخ ۱۴۰۳/۳/۲۹ از شماره سوم به رتبه علمی - پژوهشی ارتقاء یافته است.

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، معاونت پژوهش، دفتر دوفصلنامه مطالعات فقهی سیاست

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۰۲۵ - دورنگار: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۰۵۸۸

چاپ: گله‌ها - قم / قیمت: ۱۲۰ هزار تومان





An Elucidation of the Perspective of Āyatullāh Ṣubḥānī on Political Legitimacy

Mohsen Fīrooztabar¹

Abstract

The discourse on legitimacy and the justifiability of government has always been one of the most critical issues in the realm of politics. In the past century, particularly after the Constitutional Movement and especially following the Islamic Revolution of Iran, the role and status of the people in relation to the legitimacy or acceptability of the Islamic government has gained significant attention among theorists and jurists. The focus on political legitimacy has led to the emergence of three major perspectives: divine legitimacy, divine-popular legitimacy with an elected jurist, and divine-popular legitimacy with an elected individual. Among these, the prevalent view emphasizes the first perspective.

One of the contemporary jurists who has addressed this issue is Āyatullāh Ṣubḥānī (may his shadow endure). The outward meaning of some of his statements has led to the assumption that his view differs from the well-known stance—namely, divine legitimacy. Therefore, the clarification of his position on the legitimacy of government is the subject of this article. The present study, using a descriptive-analytical method, elucidates and analyzes the view of Āyatullāh Ṣubḥānī (may his shadow endure) regarding the legitimacy of the Islamic government, and demonstrates that the aforementioned assumption is incorrect. He, like the majority of Shīʿī jurists, holds the view of appointment and divine legitimacy. Accordingly, interpreting his statements as supporting a divine-popular legitimacy is mistaken.

Keywords: appointment, legitimacy of government, divine legitimacy, divine-popular, people, acceptability, Āyatullāh Ṣubḥānī.

1. Level-Four Seminary Student in the field of *Fiqh al-Ḥukūmah* (Islamic Political Jurisprudence), Researcher at the Fiqh Center of Aimmah al -atthar(a); firooztabar@gmail.com

تبیین دیدگاه آیت‌الله سبحانی دام‌ظله پیرامون مشروعیت سیاسی

محسن فیروزتبار^۱

چکیده

بحث از مشروعیت و حقانیت حکومت همیشه یکی از مهمترین مسائل عرصه سیاست بوده است. جایگاه نقش مردم نسبت به مشروعیت یا مقبولیت حکومت اسلامی در سده‌ی اخیر و بعد از عصر مشروطه - خصوصاً بعد از انقلاب اسلامی ایران - اهمیت بسزایی در بین نظریه‌پردازان و فقهاء پیدا کرده است. برون‌داد توجه به مسأله مشروعیت سیاسی سه دیدگاه عمده: «مشروعیت الهی»، «مشروعیت الهی - مردمی و فقیه منتخب» و «مشروعیت الهی - مردمی و فرد منتخب» بوده است. از میان این سه نظریه، مشهور بر دیدگاه اول تأکید دارد.

از جمله فقهای معاصر که به این بحث پرداخته، حضرت آیت‌الله سبحانی دام‌ظله می‌باشد. ظاهر برخی عبارات ایشان این انگاره را به وجود می‌آورد که نظر ایشان مخالف نظر مشهور - یعنی مشروعیت الهی - می‌باشد. لذا تبیین دیدگاه ایشان در مسأله مشروعیت حکومت، مطمح نظر این مقاله واقع شده است. پژوهش پیش رو که با روش توصیفی - تحلیلی، به تبیین و تحلیل دیدگاه حضرت آیت‌الله سبحانی دام‌ظله در مسأله مشروعیت حکومت اسلامی پرداخته، نشان می‌دهد انگاره پیش‌گفته ناصواب بوده و ایشان همانند مشهور فقیهان شیعه قائل به دیدگاه انتصاب و «مشروعیت الهی» است. بنابراین حمل عبارات و سخنان ایشان بر دیدگاه «مشروعیت الهی - مردمی» ناصواب است. واژگان کلیدی: انتصاب، مشروعیت حکومت، مشروعیت الهی، الهی - مردمی، مقبولیت، آیت‌الله سبحانی.

**مقدمه**

بعد از عصر مشروطه در بین فقهای امامیه چهار دیدگاه عمده پیرامون مشروعیت حکومت مطرح شده است:

(۱) «مشروعیت الهی»: مشهور فقهای امامیه معتقد به مشروعیت الهی هستند (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۰۸). طرفداران این دیدگاه معتقدند حکومت فقط از آن خداوند است و مشروعیت هر حکومتی باید به اذن و رضای الهی برگردد. در عصر حضور خداوند متعال انبیاء و اوصیاء را به عنوان حاکم منصوب و تعیین کرده است، اما در عصر غیبت حاکم جامعه صرفاً از طریق بیان اوصاف و نصب عام مشروعیت پیدا می‌کند و مقبولیت مردمی طریقی برای رسیدن به حاکم مشروع است، نه اینکه بدون انتخاب و رضایت آنان حقی برای فقیه ثابت نباشد (بروجردی، ۱۴۱۶ق، ص ۷۸ و ۷۹؛ خمینی، ۱۳۹۲ش [ب]، ج ۲، ص ۶۹۴؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق، ص ۴۷۲؛ فیاض، ۱۴۲۶ق [الف]، ص ۱۰-۱۳؛ همان، ۱۴۲۶ق [ب]، ص ۲۳۳).

(۲) «مشروعیت الهی - مردمی» و «فقیه منتخب»: طرفداران این دیدگاه بخشی از مشروعیت را الهی و بخش دیگری از مشروعیت را مردمی می‌دانند. از این جهت که قوانین خدا باید اجرا گردد و حاکم باید دارای اوصافی نظیر فقاقت باشد، مشروعیت الهی اهمیت پیدا می‌کند. اما از این جهت که تصرف در اموال و نفوس مردم جز با رضایت خودشان ممکن نیست، پس انتخاب و رضایت مردم نیز بخش دیگری از مشروعیت را تأمین خواهد کرد، البته باید توجه داشت که این حق را خداوند به مردم داده است. این دیدگاه معتقد است که در عصر غیبت حاکم باید دارای اوصافی نظیر فقاقت، عدالت و امثال آن باشد، یعنی حاکم مشروع آن فقیه جامع شرایطی است که مورد انتخاب مردم قرار می‌گیرد، به نحوی که اگر مردم او را انتخاب نکنند و به حاکمیت او رضایت نداشته باشند اساساً حق حکومت برای او ثابت نیست (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۷ و ۱۵ و ۹۶ و ۵۵۳). البته طرفداران این دیدگاه بین عصر حضور و عصر غیبت تفکیک می‌کنند و در عصر حضور قائل به مشروعیت الهی محض هستند (همان، ص ۴۰۵ و ۴۰۶).

(۳) «مشروعیت الهی - مردمی» و «فرد منتخب»: برخی طرفداران دیدگاه «مشروعیت الهی - مردمی» معتقدند که فقاقت از شرایط حاکم نیست، بلکه هر فرد عادل که در پی اجرای قوانین اسلام باشد و مردم او را انتخاب کنند، حاکم اسلامی خواهد بود (مغنیه، ۱۴۲۷ق، ص ۸۱ -



۸۳؛ شمس‌الدین، ۱۴۱۱ق، ص ۴۱۰ و ۴۱۹؛ همان، ۱۴۱۲ق، ص ۱۰۷ - ۱۰۹. طرفداران این دیدگاه نیز بین عصر حضور و عصر غیبت تفکیک می‌کنند و در عصر حضور قائل به مشروعیت الهی محض هستند (مغنیه، ۱۴۲۷ق، ص ۷۵ - ۸۱؛ شمس‌الدین، ۱۴۱۲ق، ص ۲۶۴).

برخی روشنفکران تلاش کردند که دیدگاه «مشروعیت مردمی» را به عنوان یک دیدگاه چهارم در کنار سه دیدگاه فوق قرار دهند. طرفداران این دیدگاه معتقدند حکومت یا حاکمیت سیاسی از سنخ وکالت است که باید از سوی شهروندان، که مالکان حقیقی مشاع آن کشور هستند، به شخص یا اشخاص دارای صلاحیت واگذار شود (حائری یزدی، ۱۳۹۵ش، ص ۷۳ و ۱۲۰ و ۱۲۲ - ۱۲۳ و ۱۳۵ و ۱۴۹ و ۲۰۱). در این دیدگاه فرقی بین عصر حضور و عصر غیبت وجود ندارد و خاستگاه مشروعیت حکومت پیامبران و ائمه معصومین نیز به نحو وکالت از جانب مردم است نه اینکه از شئون نبوت یا امامت آنان باشد (همان، ص ۱۶۰ و ۱۷۱).

بسیاری از فقهایی که به این بحث پرداخته‌اند، نظر خود را صریح بیان نموده‌اند و در طول زمان تغییر خاصی در نظرشان مشاهده نشده است. لکن برخی دیگر از فقهاء اگرچه موضع صریح خود را مطرح کرده‌اند، لکن در طول زمان نظرشان دستخوش تغییراتی شده است (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۰۷؛ منتظری، ۱۳۸۸ش، ص ۵۹۲؛ منتظری، ۱۳۸۷ش، ص ۱۱۵). برخی از فقهاء به دلیل عدم صراحت در تعابیرشان، ممکن است گفته شود که تطوری در نظرشان رخ داده است (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۷۰؛ سبحانی تبریزی، ۱۳۸۷ش، ج ۲، ص ۲۱۱).

از جمله فقیهانی که ممکن است این شائبه در حق‌شان مطرح شود که برخی از تعابیر و کلمات‌شان صراحت کافی را ندارد، مرجع عالی‌قدر حضرت آیت‌الله سبحانی رحمته‌الله‌علیه است. چون تعابیری که ایشان در برخی از کتاب‌ها و آثار خود به کار برده‌اند، موجب شده است برخی گمان کنند که دیدگاه ایشان همان دیدگاه «مشروعیت الهی - مردمی» است، به این معنا که اگر فقیهی مقبولیت مردمی نداشته باشد نه ثبوتاً دارای مقام ولایت است و نه اثباتاً می‌تواند اعمال ولایت کند (ارسطا، ۱۳۸۹ش، ص ۲۷۶).

پژوهش پیش‌رو با روش توصیفی - تحلیلی تلاش می‌کند بعد از تبیین برخی مفاهیم و اصطلاحات، آن دسته از کلمات حضرت آیت‌الله سبحانی رحمته‌الله‌علیه را که با هر یک از دو دیدگاه مذکور سازگاری دارد به صورت جداگانه مطرح و مورد بررسی قرار دهد، و با استفاده از کلمات ایشان روشن نماید که ایشان طرفدار نظریه انتصاب و مشروعیت الهی می‌باشد.

**۱. مفهوم‌شناسی****۱.۱. مشروعیت سیاسی**

کلمه مشروعیت، مصدر صناعی از واژه مشروع می‌باشد. واژه‌ی مشروع اسم مفعول از ریشه شرع بوده که به حسب ریشه به معنای طریق واضح و راه آشکار می‌باشد (زیبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۲۴۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۵۰)، لذا واژه مشروع و مشروعیت را مطابقت با شرع و قانون معنا کرده‌اند (دهخدا، ۱۳۷۷ش، ج ۱۳، ص ۲۰۹۴۹؛ معلوف، ۲۰۰۰م، ص ۷۶۲)، یعنی منطبق بودن با مسیر آشکار و واضحی که مبتنی بر شرع و قانون باشد. باید توجه داشت که معنای لغوی این واژه اختصاصی به دین و شریعت آسمانی ندارد، بلکه مقصود از آن معنایی عام از شرع و قانون می‌باشد. اصطلاح مشروعیت در علوم سیاسی و فلسفه سیاست به معنای حقانیت و حق اعمال حاکمیت بر دیگران است (مصباح یزدی، ۱۳۹۷ش، ص ۱۰۰؛ شبان‌نیا، ۱۳۹۹ش، ص ۷۱). اما اینکه منبع و منشأ این مشروعیت و حقانیت چیست، ممکن است هر یک از مکاتب مختلف سیاسی امر خاصی را منشأ حقانیت و مشروعیت سیاسی حکومت‌ها بدانند.

همان‌طور که گذشت مشهور فقهای امامیه معتقدند مکتب سیاسی اسلام بر این مطلب استوار است که تنها منبع مشروعیت و حقانیت حکومت خداوند متعال است و مردم هیچ نقشی در مشروعیت و حق حکومت ندارند (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۶۶ و ۷۰؛ فیاض، ۱۴۲۶ق [ب]، ص ۲۳۳). اگرچه این دسته از فقهاء به لحاظ فلسفه‌ی سیاسی مردم را منبع مشروعیت نمی‌دانند، لکن معتقدند که به لحاظ مشروعیت فقهی تصدی و اعمال ولایت توسط فقیه منوط به همراهی مردم است، یعنی اگرچه حق حکومت برای فقهای جامع‌الشرایط ثابت است ولی مشروعیت اعمال ولایت توسط آنان منوط به مقبولیت و همراهی مردم می‌باشد. ثمره‌ی ثبوت حق حکومت برای فقیه جامع‌الشرایط این است که مردم وظیفه دارند که او را در تشکیل و اداره‌ی حکومت کمک کنند (خمینی، ۱۳۹۲ش [ج]، ج ۱، ص ۵۱۳). در مقابل، برخی از معاصرین معتقدند که مردم نیز در کنار خداوند متعال، بخشی از مشروعیت حکومت را تأمین می‌کنند به گونه‌ای که بدون انتخاب آنها اساساً حق حکومت برای فقیه جامع‌الشرایط ثابت نیست. البته این گروه معتقدند مشروعیت بخشی آنها از این ناشی شده است که خداوند متعال آنان را در این امر مشروعیت‌بخش قرار داده است (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۹۵ و ۴۰۹ و ۴۶۰؛ شمس الدین، ۱۴۱۲ق، ص ۱۰۷-۱۰۹؛ همان، ۱۴۱۲ق، ص ۴۱۰). البته در بین نظریه‌پردازان اسلامی در رابطه با نوع



مشروعیت سیاسی حکومت اسلامی اختلافاتی وجود دارد که در قسمت مقدمه به عمده‌ی این دیدگاه‌ها اشاره گردید.

در این قسمت مناسب است علاوه بر مشروعیت سیاسی و مشروعیت فقهی که به آنها اشاره شد، مشروعیت جامعه‌شناسی نیز مورد توجه قرار بگیرد. مراد از مشروعیت جامعه‌شناسی در مطالعات جامعه‌شناختی، موجه و مقبول بودن حکومت نزد مردم است. یعنی هر حکومتی که بتواند با برقراری هر نظام سیاسی و با بهره‌گیری از هر روشی خود را نزد مردم موجه نشان دهد و نزد مردم مقبول باشد، دارای مشروعیت جامعه‌شناسی خواهد بود ولو مشروعیت فلسفی و مشروعیت فقهی نداشته باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۷ش، ص ۱۰۰). پژوهش پیش رو به دنبال تبیین دیدگاه آیت‌الله سبحانی^{دام‌ظله} پیرامون مشروعیت سیاسی به معنای فلسفه‌ی سیاسی است.

۱.۲. انتخاب، احتساب و انتصاب

از آنجا که بحث ولایت فقیه از دیرباز در فقه شیعه مطرح بوده، واژگانی نظیر «انتصاب» و «احتساب» در ادبیات فقه شیعه کاربرد فراوانی داشته است. لکن بعد از عصر مشروطه چون فقه شیعه مواجهه‌ی جدید و جدّی‌تری با مباحث حکومت و حاکمیت پیدا کرده، لاجرم اصطلاحات جدیدی پیش روی آن قرار گرفته است. از آنجا که برخی فقهای شیعه همین واژگان را که چه بسا امروزه اصطلاح جدیدی پیدا کرده باشند در همان معانی معهود به کار می‌برند، لازم است توجه ویژه‌ای به برخی از این واژگان شود تا موجب اشتباه یا سوء برداشت خوانندگان نگردد. یکی از آن واژگان و اصطلاحات جدید که در سده‌ی اخیر به ادبیات فقه سیاسی اضافه شده و به‌علاوه پرکاربرد است، واژه «انتخاب» می‌باشد، که به عنوان یکی از راه‌های مشروعیت حکومت اسلامی مطرح می‌شود. در این قسمت معنای اصطلاحی هر یک از این سه واژه به نحو مختصری مورد اشاره و تبیین قرار می‌گیرد:

۱.۲.۱. واژه انتخاب

امروزه واژه انتخاب در فقه سیاسی اصطلاح خاصی پیدا کرده و بدین معناست که شارع مقدّس در عصر غیبت شخصی را به عنوان حاکم جامعه اسلامی تعیین نکرده بلکه صرفاً اوصافی را برای حاکم برشمرده است. این انتخاب مردم است که موجب تعیین حاکم و مشروعیت حکومتش می‌شود، به نحوی که حکومت فرد غیرمنتخب مشروع نیست هرچند از فقهای



جامع الشرایط باشد (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۱۴ و ۴۹۱). البته باید توجه داشت که واژه انتخاب گاهی اوقات در معنای دیگری غیر از معنای اصطلاحی فوق به کار می‌رود، به این معنا که مراد از آن صرفاً انتخاب کردن حاکم است بدون اینکه این انتخاب، اشاره یا دخالتی در مشروعیت حاکم داشته باشد. یعنی انتخاب مردم صرفاً زمینه‌ی تشکیل و تحقق حکومت فقیه و کارآمدی آن را فراهم می‌کند که از آن به مقبولیت تعبیر می‌شود (کنگره امام خمینی، ۱۳۷۸ش، ج ۱۰، ص ۱۵۶).

۱.۲.۲. واژه احتساب یا حسبه

این واژه که از گذشته در فقه شیعه به عنوان یکی از راه‌های اثبات ولایت فقیه مطرح بوده بدین معناست که شارع مقدس احکامی دارد که از یک سو در عصر غیبت فرد معینی را بدان مکلف نکرده و از سوی دیگر راضی به ترک آن نیست، و قدر متیقن از افرادی که در عصر غیبت باید متصدی این تکالیف گردند فقهای جامع الشرایط هستند. برخی از فقهاء به صراحت تشکیل حکومت و اداره‌ی امور جامعه را از امور حسبی شمردند، به این معنا که تشکیل حکومت و اداره جامعه همانند سایر امور حسبیه بر عهده‌ی فقیه جامع الشرایط خواهد بود (تبریزی، ۱۳۸۹ش، ج ۴، ص ۲۰۴ و ۲۲۸؛ همان، ۱۳۹۱ش، ج ۱، ص ۹؛ همان، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۲۲۲).

۱.۲.۳. واژه انتصاب

در رابطه با واژه انتصاب یا نصب دو استعمال وجود دارد: استعمال اول: انتصاب وقتی در برابر واژه احتساب قرار می‌گیرد، به عنوان یکی از ادله و راه‌های اثبات ولایت فقیه و میزان قلمرو آن شناخته می‌شود و بدین معناست که شارع مقدس به صورت مستقیم (مثل انبیاء و ائمه معصومین) یا غیرمستقیم (با ذکر اوصاف، عناوین و شرایط) افرادی را برای تصدی برخی تکالیف و اجرای امورات معین کرده و به آنها نوعی ولایت داده است، که قسم اول را «نصب خاص» و قسم دوم را «نصب عام» می‌نامند (کنگره امام خمینی، ۱۳۷۸ش، ج ۱۰، ص ۱۵۵). اما اینکه در چه اموری به آنها ولایت داده شد، می‌تواند در جای خودش محل بحث و گفتگو قرار بگیرد. استعمال دوم: انتصاب وقتی در برابر واژه انتخاب قرار می‌گیرد، به عنوان یکی از راه‌های مشروعیت حکومت اسلامی شناخته می‌شود و بدین معناست که عامل مشروعیت حکومت‌ها انتصاب الهی می‌باشد و خداوند در عصر غیبت فقهای جامع الشرایط را به نحو نصب عام برای حاکمیت جامعه منصوب کرده است، یعنی حکومتی مشروع است که در رأس آن یک فقیه جامع الشرایط باشد. در بین طرفداران این نظریه نقش مردم نسبت به حکومت و حکمرانی از



سه جهت مورد توجه خواهد بود: ۱. «مشروعیت فلسفی» و «مشروعیت کلامی»: همان طور که اشاره شد این دسته از فقهاء از جهت فلسفه‌ی سیاسی معتقدند تنها عامل مشروعیت حکومت خداوند متعال است و انتخاب یا همراهی مردم هیچ نقشی در مشروعیت حکومت و ثبوت حق حکمرانی برای حاکم ندارد. ۲. «مشروعیت جامعه‌شناسی»: در نزد طرفداران دیدگاه انتصاب مردم موجب مقبولیت و کارآمدی حکومت فقیه خواهند بود. به این معنا که اگر مردم با فقیه جامع الشرایط همراهی نکنند خللی در ناحیه مشروعیت ولایت به معنای فلسفی آن به وجود نمی‌آید، لکن بدون همراهی آنان عملاً کارهای حکومتی پیش نمی‌رود و اثرگذار نخواهد بود، نه اینکه حق حکومت برای فقیه ثابت نباشد (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۷ش، ج ۲، ص ۲۱۱). ۳. «مشروعیت فقهی»: اگرچه مشروعیت اصل ولایت و حکومت فقیه مطلق بوده و انتخاب یا همراهی مردم دخالتی در آن ندارد، لکن از نظر فقهی تشکیل حکومت و اعمال ولایت توسط فقیه مشروط به بسط ید و همراهی مردم است. چون در اسلام چیزی به نام دیکتاتوری، تحمیل و حکومت زور نداریم (خمینی، ۱۳۹۲ش [ج. ۱]، ص ۵۱۳؛ خمینی، ۱۳۹۲ش [الف. ۱]، ج ۱۰، ص ۷۷۱؛ دفتر پژوهشی فخرالانتمه، ۱۳۸۸ش، ص ۲۸۴ و ۲۹۵؛ سبحانی تبریزی، ۱۳۸۵ش، ص ۹۵-۹۶).

۲. خاستگاه مشروعیت در اندیشه آیت‌الله سبحانی رحمته‌الله علیه

پیرامون خاستگاه مشروعیت در اندیشه‌ی آیت‌الله سبحانی رحمته‌الله علیه دو احتمال «مشروعیت الهی - مردمی» و «مشروعیت الهی» مطرح است.

۲.۱. احتمال اول: مشروعیت الهی - مردمی

حضرت آیت‌الله سبحانی رحمته‌الله علیه تعابیری دارند که به حسب ظاهر ممکن است موافق با دیدگاه «مشروعیت الهی - مردمی» باشند، به عنوان نمونه:

۲.۱.۱. حکومت الهی، مردمی و حکومت مکتبی، مردمی

ایشان در احکام البیع می‌فرماید: حکومت اسلامی در زمان امام معصوم که به طور خاص از جانب خداوند برای امر حکومت منصوب شده به نحو حکومت الهی است، اما در صورت عدم دسترسی به امام معصوم حکومت اسلامی آمیخته‌ای از حاکمیت خداوند و حاکمیت مردم است

۱. مانند اینکه ثبوت حق ولایت پدر بر فرزند مسلم است، لکن اعمال ولایت توسط پدر مشروط به این است که به مصلحت فرزند باشد.



(سبحانی تبریزی، ۱۳۸۷ش، ج ۲، ص ۲۱۰). ایشان در جای دیگر نیز از تعبیر «حکومت مکتبی - مردمی» استفاده کرده‌اند (کنگره امام خمینی، ۱۳۷۸ش، ج ۱۰، ص ۱۵۶). ممکن است از این عبارت چنین استفاده شود: حکومت اسلامی در عصر غیبت لاجرم باید دارای دو رکن باشند: رکن الهی و رکن مردمی. رکن دوم زمانی معنا پیدا می‌کند که مردم نیز در بخشی از مشروعیت حکومت نقش داشته باشند و این چیزی جز همان «مشروعیت الهی - مردمی» نیست. اگرچه ایشان تعابیری مثل «حکومت الهی - مردمی» و «حکومت مکتبی - مردمی» را به کار برده‌اند، ولی این عبارت در کلام ایشان به معنای «مشروعیت الهی - مردمی» نمی‌باشد. شاهد بر این مطلب، اقامه قرینه‌ی متصله بر مقصود ایشان است که فرمودند مشروعیت حکمرانی فقیه فقط به خداوند برمی‌گردد و مردم در آن نقشی ندارند. بله، مردم در تشکیل حکومت و اعمال ولایت نقش دارند که از آن به مقبولیت تعبیر می‌کنند. خصوصاً از این جهت که ایشان در جمله بعد تصریح می‌کنند که مردم موظفند بر اساس شروط و ضوابط الهی حاکم را انتخاب کنند و قوای حکومت را شکل دهند، یعنی این طور نیست که مردم در انتخاب حاکم و حکومت آزاد باشند.

«انَّ تَصَدَّى الْفَقِيهَ لِأَمْرِ الْحُكُومَةِ يَتَوَقَّفُ عَلَى أَمْرَيْنِ: ۱. الْوَلَايَةِ الشَّرْعِيَّةِ وَ الَّتِي يَسْتَمَدُّهَا مِنَ اللَّهِ سَبْحَانَهُ. ۲. قَبُولِ النَّاسِ وَخُضُوعِهِمْ لَهُ وَ الَّتِي يَعْبُرُ عَنْهَا بِالْمَقْبُولِيَّةِ (فِي مَقَابِلِ الْأَوَّلِ الَّذِي يَعْبُرُ عَنْهُ بِالْمَشْرُوعِيَّةِ)، وَهَذَا مَا لَا يَتَحَقَّقُ إِلَّا بِإِقْبَالِ النَّاسِ عَلَيْهِ» (همان، ۱۳۸۷ش، ج ۲، ص ۲۱۱). بنابراین نقل، وجه به کار گرفتن تعبیر «حکومت الهی - مردمی» در کلمات آیت‌الله سبحانی رحمته‌الله این است که ایشان معتقدند تشکیل حکومت اسلامی و کارآمدی آن بدون همراهی و نقش‌آفرینی مردم ممکن نیست. نه اینکه بخشی از مشروعیت آن در گرو رأی و همراهی مردم باشد. حتی در عصر حضور معصوم نیز همراهی مردم نقشی بسیار تعیین‌کننده در شکل‌گیری و کارآمدی حکومت اسلامی دارد و این بدان معنا نیست که مردم در مشروعیت اصل حکومت (هرچند به اندازه أحد الرکنین) نقش دارند.

۲.۱.۲. انتخاب مردم

ایشان در جای دیگر فرمودند: تعیین حاکمیت در حکومت اسلامی صرفاً از طریق تنصیص الهی صورت می‌گیرد؛ خواه این تنصیص به اسم و شخص باشد یا به اوصاف و شرایط همان‌گونه که در عصر غیبت به این نحو است. سپس در ادامه بیان می‌کنند شخص حاکم در صورت اخیر با انتخاب مردم مشخص می‌گردد (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۱ش، ج ۲، ص ۷۰).



احتمال دارد گفته شود: وقتی در عصر غیبت، اوصاف حاکم توسط خداوند بیان می‌شود و شخص حاکم به واسطه انتخاب مردم تعیین می‌گردد، معلوم است که چنین حکومتی دارای «مشروعیت الهی - مردمی» است. به نظر می‌رسد این برداشت از کلام ایشان نمی‌تواند صحیح باشد، زیرا؛ اولاً طرفداران دیدگاه «مشروعیت الهی» نیز انتخاب و همراهی مردم را به لحاظ فقهی معتبر می‌دانند (خمینی، ۱۳۹۲ش [ج. ۱، ص ۵۱۳؛ سبحانی تبریزی، ۱۳۸۵ش، ص ۹۵-۹۶)، لذا صرف اینکه فقیهی از انتخاب مردم بحث کرده دلیل نمی‌شود بر اینکه دیدگاه او را «مشروعیت الهی - مردمی» بدانیم. ثانیاً ایشان در انتهای همین جملات تصریح می‌کنند که حاکمیت حق مختص خداوند است و هیچ کسی جز به اذن او حق حاکمیت بر مردم را ندارد، یعنی هیچ نقشی برای مردم در مشروعیت حکومت را قبول ندارند: «إن الحاکمیه کما أسلفنا، حق مختص بالله سبحانه، ولا حاکمیه لسواه إلا یأذنه، وله الحق وحده فی تعیین من یقود البشریة، ویسوس امورهم ویحکمهم» (همان).

البته اگرچه ایشان در جمله‌ی فوق حق تعیین قائد و رهبر را منحصر در خداوند دانستند، لکن این تعبیر صراحت در دیدگاه «مشروعیت الهی» ندارد و با دیدگاه «مشروعیت الهی - مردمی» نیز قابل تفسیر است. منتها روشن است که با استناد به این جمله نمی‌توان دیدگاه «مشروعیت الهی - مردمی» به آیت‌الله سبحانی منتسب کرد.

۲.۱.۳. حق اجتماعی مردم

حضرت آیت‌الله سبحانی در کتاب مفاهیم القرآن، در رابطه با انتخاب حاکم می‌فرماید: مردم حق دارند که آزادانه و بر اساس ضوابط شرعی حاکم جامعه را انتخاب کنند، یا لأقلّ مورد رضای مردم باشد. ایشان بر این مدعای خود دوازده دلیل اقامه می‌کنند و در دلیل هشتم می‌فرمایند: تشکیل حکومت و انتخاب حاکم یک حق اجتماعی برای مردم است و آن‌ها می‌توانند هرگونه که می‌خواهند از این حق استفاده کنند. در نتیجه حکومت یک امانت مردمی در نزد حاکم است که باید به بهترین نحو از آن مواظبت کند (همان، ج ۲، ص ۱۸۸، ص ۲۰۶ و ص ۲۱۰). اگرچه این عبارات بسیار نزدیک به ادبیات طرفداران دیدگاه «مشروعیت مردمی» و «مشروعیت الهی - مردمی» است و از حیث مخالفت با دیدگاه «مشروعیت الهی»، فی‌نفسه ظهور بیشتری نسبت به عبارات قبلی دارد، لکن نمی‌توان کلام ایشان را حمل به این دو دیدگاه کرد. نسبت به حمل کلام ایشان بر دیدگاه «مشروعیت مردمی» اشکال این است که



ایشان قبل از همین عبارتهای مورد اشاره، تصریح کرده‌اند که انتخاب حاکم باید بر اساس ضوابط و اوصاف شرعی باشد و انتخاب مردم به تنهایی نمی‌تواند موجب مشروعیت‌بخشی به حکومت و حاکم گردد، بلکه باید منطبق با اوصاف و شرایط شرعی باشد.

«تكون حاکمیه غیر الله مستندةً إلى حاکمیتة سبحانه، وموضع رضاه تعالی، فتكون إمّا منصوصاً علیها بالاسم والعین من جانبه تعالی - كما أسلفناه -، وإمّا أن تكون موافقةً للصفات والضوابط التي نصّ علیها الكتاب والسنة، فلا یکفی فی شرعية الحكومة والرئاسة مجرد انبثاقها من إرادة الشعب کله أو أغلیبته، ما لم تكن وفق الضوابط الإلهية والمعايير الإسلامية المقررة فی شأن الحاکم» (همان، ص ۱۸۷).

اشکالی که نسبت به حمل کلام ایشان بر دیدگاه «مشروعیت الهی - مردمی» وجود دارد این است که برای انتساب دیدگاهی به یک نفر نباید فقط بخشی از کلمات آن شخص را مورد نظر قرار داد، بلکه باید تمام کلمات ایشان را مورد توجه و تأمل قرار داد. ایشان در صفحات متعددی از این کتاب و دیگر آثار خود تصریح می‌کند که ارزش نقش مردم در انتخاب حاکم اسلامی از حیث مقبولیت است و مشروعیت حاکم ناشی از شرایط و اوصافی است که خداوند تعیین کرده است، و مردم باید حاکمی را که دارای شرایط و اوصاف شرعی باشد انتخاب کنند (همان، ص ۲۱۱، همان، ۱۳۸۷ش، ج ۲، ص ۲۱۱؛ سبحانی تبریزی، ۱۳۸۵ش، ص ۱۴۲ و ۵۵). بلکه بر اساس آیه «الَّتِي أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» (احزاب: ۶) معتقدند تمام شئون مربوط به حکومت و حکمرانی که برای پیامبر و معصومین ثابت است با ادله‌ی قطعی برای فقیه جامع‌الشرایط نیز ثابت شده و بر اساس ادله، حق تصرف در اداره امور اُمت به او تفویض شده است (همان، ج ۳، ص ۲۸۹).

۲.۱.۴. حرمت تصرف در اموال و نفوس دیگران

یکی از مهمترین وجوهی که طرفداران دیدگاه «مشروعیت الهی - مردمی» برای اثبات مدعای خود مطرح می‌کنند، ادله‌ای است که مردم را مسلط بر اموال و نفوس خود دانسته و جز با رضایت صاحبان و مالکان، تصرف در اموال و نفوس غیر را جایز نمی‌شمارند (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۹۵ - ۴۹۶). این استدلال در کلمات حضرت آیت‌الله سبحانی به این صورت مطرح شده است: از یک طرف تشکیل حکومت امری ضروری است و از طرف دیگر استقرار حکومت همراه است با وضع قوانینی که مستلزم تصرف در اموال و نفوس مردم و محدود کردن دایره



آزادی آنها می‌باشند، لذا جمع بین سلطنت مردم بر اموال و نفوس خود و بین تلازم حکومت با تصرف در اموال و نفوس به این نحو است که حکومت باید برخاسته از رأی مردم یا لأقلّ مورد رضایت آنان باشد (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۲۰۵ و ۲۸۲).

به نظر می‌رسد اگر این عبارت به تنهایی مورد ملاحظه قرار گیرد، همانند عبارت قبلی ظهور قابل توجهی در «مشروعیت الهی - مردمی» دارد، اما در عین حال نمی‌توان ایشان را طرفدار دیدگاه «مشروعیت الهی - مردمی» دانست. چون همان طور که گذشت عدم جواز تصرف در اموال و نفوس مردم با دیدگاه «مشروعیت الهی» نیز سازگار است.

توضیح مطلب آنکه؛ فقهای که قائل به نظریه انتصاب و دیدگاه «مشروعیت الهی» هستند، معتقدند اگرچه به لحاظ فلسفه‌ی سیاسی حق حکومت و مشروعیت اصل ولایت فقیه الهی بوده و مشروط به همراهی یا رأی مردم نیست، لکن به لحاظ فقهی مشروعیت تشکیل حکومت و اِعمال ولایت توسط فقیه منوط به همراهی یا رأی مردم می‌باشد، یعنی بدون رأی یا همراهی مردم نمی‌تواند در اموال و نفوس آنها تصرف کند (خمینی، ۱۳۹۲ش [ج. ۱]، ص ۵۱۳؛ خمینی، ۱۳۹۲ش [الف]، ج ۱۰، ص ۷۷۱؛ دفتر پژوهشی فخر الانامه، ۱۳۸۸ش، ص ۲۸۴ و ۲۹۵). از آنجا که حضرت آیت‌الله سبحانی رحمته‌الله‌علیه در مواردی تصریح کردند که نقش مردم در فرآیند تشکیل حکومت و حکمرانی به نحو مقبولیت است نه مشروعیت (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۷ش، ج ۲، ص ۲۱۱؛ کنگره امام خمینی، ۱۳۷۸ش، ج ۱۰، ص ۱۵۶؛ سبحانی تبریزی، ۱۳۹۱ش، ص ۴۳۲؛ پایگاه اطلاع رسانی حوزه، ۱۳۹۲ش)، لاجرم باید این کلام ایشان را به گونه‌ای معنا نماییم که با سایر کلمات‌شان سازگاری داشته باشد. در نتیجه باید گفت دیدگاه ایشان «مشروعیت الهی» است، ولی در عین حال بدون همراهی یا انتخاب مردم تصدی امور حکومتی مشروع نیست (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۵ش، ص ۹۵ - ۹۶).

نکته‌ی مهمی که باید ذیل وجوه چهارگانه‌ی احتمال اول مورد توجه قرار بگیرد این است که هیچ یک از عبارات مطرح شده، صراحت کافی در توان اثبات دیدگاه «مشروعیت الهی - مردمی» ندارد؛ یا از این جهت که از ابتدا چنین ظهوری برای آنها وجود نداشته است، یا از این جهت که هرچند ظهور بدوی دارند لکن این عبارات با دیدگاه «مشروعیت الهی» نیز سازگار هستند، خصوصاً با توجه به شواهدی که ذیل وجوه چهارگانه‌ی احتمال دوم به آنها اشاره می‌شود. اگر قرار باشد با یک عبارتی ثابت شود که حضرت آیت‌الله سبحانی معتقد به دیدگاه «مشروعیت الهی - مردمی» است، آن عبارت باید صریح در «مشروعیت الهی - مردمی» داشته



باشد و با «مشروعیت الهی» سازگار نباشد، در حالی که بین عبارتهای بالا هیچ‌کدام چنین ویژگی‌ای نداشتند.

۲.۲. احتمال دوم: مشروعیت الهی

حضرت آیت‌الله سبحانی تعابیری دارند که به نظر می‌رسد موافق با دیدگاه «مشروعیت الهی» باشد، که در ادامه برخی از آنها مورد اشاره و بررسی قرار می‌گیرند:

۲.۲.۱. لزوم رجوع مردم به أصلح

حضرت آیت‌الله سبحانی در موارد متعددی دلالت ادله‌ی ولایت فقیه بر نصب عام فقهاء را پذیرفته‌اند (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۷ش، ج ۲، ص ۲۰۰؛ کنگره امام خمینی، ۱۳۷۸ش، ج ۱۰، ص ۱۵۵). ایشان معتقد است حاکم جامعه اسلامی باید فقیهی باشد که دارای جمیع اوصاف و شرایط مورد نظر باشد، و بر مردم نیز واجب است که چنین شخصی را به عنوان حاکم انتخاب کنند: «الأئمة فی ظل الإسلام یجب أن تختار حاکماً متّصفاً بالشروط والصفات المعتبرة فی الحاکم الإسلامی؛ من الفقه والعدل والدراية السياسية و المقدرّة الإداریة، و غیرها من الشروط والمواصفات» (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۲۱۱).

ایشان در جای دیگر در رابطه با اوصاف حاکم فرموده‌اند که یکی از شرایط حاکم مشروع برتری در کفایت و درایت است: «إن صلاحیة الشخص للحکم والإدارة منوطه بقدرته علی القيام بولایة الولاية وأعبائها، فحسن الولاية والكفاءة الإدارية شرط أساسي لاحتلال مقام الحكومة والرئاسة... بل ویشترط الإسلام أن یكون الحاکم أكفأ من غیره علی الإدارة، وأقدر من غیره علی الولاية والقيادة... یشترط أن یكون الحاکم الإسلامی متفوقاً علی غیره فی الدراية السياسية فیکون أوسع من غیره فی الاطلاع علی مصالح الامة، وأعرف من غیره بامورها وحاجاتها، لکی لا یغلب فی رأیه، ولا یخضع فی إدارته، ولکی یصل المجتمع الإسلامی إلى أفضل أنواع القيادة وأدراها، وأکفأها» (همان، ص ۲۴۴-۲۴۵).

هنگامی که یکی از شرایط حاکم این است که با کفایت‌تر و با درایت‌تر از دیگران باشد (به نحو اسم تفضیل)، بدین معنا است که سایر اشخاص و بلکه فقیه فاقد این اوصاف مشروعیت ندارند هرچند مردم او را انتخاب کنند. این مطلب فقط با دیدگاه «مشروعیت الهی» سازگار است. وقتی فقیهی نصب عام فقهاء را پذیرفته باشد و یکی از شؤون ولایت فقیه را حاکمیت جامعه بداند و در عین حال اوصافی مثل فقاقت، درایت، کفایت و... را به نحو اسم تفضیل



برای حاکم شرط کند و بر مردم نیز واجب بداند که فقط باید چنین افرادی را به عنوان حاکم انتخاب کنند و نقش مردم را به میزان مقبولیت بداند، جز با نظریه‌ی «مشروعیت الهی» سازگاری ندارد. بر اساس این عبارت با وجود فقیه فاضل و فقیه افضل، مشروعیت فقط برای فقیه افضل می‌باشد و مردم فقط باید او را انتخاب کنند.

۲.۲.۲. مقبولیت و عدم اصالت رأی مردم

حضرت آیت‌الله سبحانی رحمته‌الله علیه در مواردی نقش مردم را در تشکیل حکومت و انتخاب حاکم پذیرفته و حکومت عصر غیبت را «حکومت الهی - مردمی» یا «حکومت مکتبی - مردمی» بیان کرده است و رأی مردم را یکی از دو رکن اساسی حکومت معرفی می‌کند. با توجه به مطالبی که ذیل احتمال اول گذشت روشن شد که مراد ایشان از تعبیر «الهی - مردمی» غیر از معنای رایج و مصطلح در علوم سیاسی و فلسفه سیاست است. مراد ایشان این نیست که مشروعیت حکومت «الهی - مردمی» است، بلکه می‌خواهد بگوید حکومتی که مشروعیت آن الهی است نه تنها بدون رأی و همراهی مردم امکان تحقق و کارآمدی ندارد، بلکه اعمال ولایت منوط به همراهی مردم است (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۵ش، ص ۹۵ - ۹۶). ایشان تصریح می‌کند که رأی مردم نمی‌تواند در حوزه‌ی حکومت و مشروعیت اصالت داشته باشد بلکه تأثیرش به اندازه مقبولیت، تحقق و کارآمدی حکومت است: «رأی مردم یکی از دو رکن اساسی حکومت را تشکیل می‌دهد، ولی نمی‌تواند اصالت داشته باشد... هر چند رأی مردم از نظر اجرایی و از نظر تحقق در خارج ارزشمند است و شاید هم بیش‌تر این باشد، ولی اگر رأی مردم مکتبی نباشد با دیگر نظام‌های الحادی فرق نمی‌کند. به رسمیت شناختن ولایت فقیه در حکومت، از این نظر است که آن را مکتبی کند و کسی می‌تواند مکتبی بودن آن را بشناسد که فقیه جامع شرایط باشد. آرای مردم در خصوصیات حکومت دخالت ندارد بلکه اثر آن در پذیرش حکومت است و مردم باید این حکومت و نظام را بپذیرند، زیرا اگر مردم رأی ندهند حتی اگر نسخه‌ی الهی هم باشد پیش نمی‌رود. بنابراین این که می‌گوییم در حکومت رأی مردم محترم است به خاطر این است که نسخه را اجرا کنند و اما دخالتشان جز از نظر اجرایی که پذیرا باشند و حرف فقیه را بشنوند، هیچ نقشی ندارند» (کنگره امام خمینی، ۱۳۷۸ش، ج ۱۰، ص ۱۵۶).

اینکه ایشان در عبارت فوق نقش مردم را صرفاً در تحقق و اجرای حکومت خلاصه نکردند و فرمودند شاید ارزش رأی مردم بیشتر از این مقدار باشد، ممکن است مرادشان این باشد که



بدون انتخاب و رأی مردم، اعمال ولایت و تصدّی امور حکومتی مشروعیت فقهی ندارد. بنابراین می‌توان گفت ظهور مجموع عبارات مذکور در «مشروعیت الهی» به نحوی است که به هیچ وجه با دیدگاه «مشروعیت الهی - مردمی» قابل جمع نیست و باید سایر کلمات ایشان را با این کلمات فهم کرد.

۲.۲.۳. منوط بودن مشروعیت حکومت به امضای فقیه

یکی دیگر از تعابیری که می‌توان به کمک آن دیدگاه حضرت آیت‌الله سبحانی رحمته‌الله‌علیه را «مشروعیت الهی» دانست، تعبیر مشروعیت و مقبولیت است. از کلمات کسانی که از نقش مردم در تشکیل حکومت و تعیین حاکم به مقبولیت تعبیر می‌کنند، روشن می‌شود که مشروعیت حکومت و حاکم را صرفاً «مشروعیت الهی» می‌دانند (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۵ش، ص ۵۵ و ۱۴۲).

حضرت آیت‌الله سبحانی رحمته‌الله‌علیه در مواردی تصریح کرده است که مردمی بودن حکومت و انتخاب حاکم بدین معناست که نقش مردم در تشکیل حکومت و تعیین حاکم به نحو مقبولیت است، یعنی اهمیت رأی مردم از نظر تحقق در خارج و از نظر اجرایی و کارآمدی است. چون بدون همراهی مردم نه تنها حکومتی شکل نمی‌گیرد بلکه بهترین برنامه‌های حکمرانی نیز در امکان تحقق و کارآمدی‌شان توفیقی نخواهند داشت. ایشان نه تنها نقش مردم را در حدّ مقبولیت و کارآمدی بیان کرده‌اند، بلکه به طرف مقابل آن یعنی مشروعیت الهی نیز تصریح می‌کنند. ایشان در مباحث بیع خود حکمرانی فقیه بر جامعه را متوقف بر دو امر کرده است: مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۷ش، ج ۲، ص ۲۱۱). ایشان در جای دیگر تصریح می‌کند که مشروعیت حکومت در عصر غیبت به وسیله‌ی ولی فقیه صورت می‌گیرد: «ما مخلوق خداوندیم و اعراض و اموال ما حق خداست و لذا اگر بخواهد حکومت مردم بر مردم علاوه بر مقبولیت، مشروعیت پیدا کند مشروعیت آن جز با تأیید ولی فقیه امکان‌پذیر نیست.» (سبحانی تبریزی، ۱۳۹۱ش، ص ۴۳۲) و اسلامی بودن جمهوری اسلامی مربوط به رکن ولایت فقیه است، چون اوست که مشروعیت الهی دارد «جنبه اسلامی «جمهوری اسلامی»، ولایت فقیه است. چرا که دارای مشروعیت الهی است» (پایگاه اطلاع رسانی حوزه، ۱۳۹۲ش).

این بیانات ایشان قابلیت حمل بر دیدگاه «مشروعیت الهی - مردمی» را ندارد. حتی اگر برخی کلمات ایشان ظهور ابتدایی در «مشروعیت الهی - مردمی» داشته باشد، باید آنها را به نحوی تبیین کرد که با این عبارات صریح هم قابل جمع باشد.



۲.۲.۴. اختصاص و انحصار حق حاکمیت به خداوند

همان طور که اشاره شد طرفداران دیدگاه «مشروعیت الهی - مردمی» بر این عقیده‌اند که مشروعیت حکومت دارای دو رکن می‌باشد، که بخشی از مشروعیت مربوط به انتخاب و رأی مردم است و بخش دیگری از مشروعیت هم مشروعیت الهی است.

حضرت آیت‌الله سبحانی رحمته‌الله در موارد متعددی تصریح می‌کنند که حق حاکمیت فقط اختصاص به خداوند دارد، مگر اینکه از حاکمیت الهی نشأت بگیرد و به اذن خصوصی یا عمومی او بازگردد (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۵، ص ۴۸ - ۴۹). حاکمیتی که از خداوند نشأت گرفته یا به صورت «تتصیص بر شخص معین» است و یا به صورت «تتصیص بر شرایط و صفات حاکم» است، که در فرض اخیر تحقق مصداق آن از طریق مقبولیت و انتخاب مردم صورت می‌گیرد (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۱۱): «إِنَّ الْحَاكِمِيَّةَ حَسَبَ مَنْطِقِ الْعَقْلِ وَالِدِينِ مَخْصُوصَةً بِاللَّهِ سُبْحَانَهُ وَمَحْضَ حَقِّ لَه دُونَ سِوَاهُ، وَلِذَلِكَ لَا بَدَّ أَنْ تَكُونَ حَاكِمِيَّةً غَيْرَهُ نَاشِئَةً مِنْهُ» (همان، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۶۶).

اگرچه ایشان در جای دیگر انتخاب مردم را نیز مطرح کرده است، لکن در عین حال هیچ حقی برای مردم در تعیین حاکم قائل نشده و با صراحت تمام، حق تعیین حاکم را منحصر به خداوند متعال می‌داند. لذا انتخاب مردم را مقید به شرائط و ضوابط شرعی می‌کنند که ظاهراً مراد ایشان همان مقبولیت مردمی است که از طریق انتخاب و همراهی مردم حاصل می‌شود: «وَعَلَى كُلِّ تَقْدِيرٍ؛ فَالْحَاكِمِيَّةُ تَتَصَيِّصُ مِنْهُ سُبْحَانَهُ مَطْلَقاً، فَهِيَ إِمَّا بِالتَّصَيِّصِ عَلَى الشَّخْصِ الْمَعِينِ، أَوْ التَّصَيِّصِ عَلَى الْمَوَاصِفَاتِ الْكُلِّيَّةِ، وَإِلَى هَذَا الْقِسْمِ الثَّانِي يَرْجِعُ انْتِخَابُ الْأُمَّةِ حَسَبَ الشَّرَائِطِ وَالضَّوَابِطِ. إِنْ الْحَاكِمِيَّةَ كَمَا أَسْلَفْنَا، حَقٌّ مَخْتَصٌّ بِاللَّهِ سُبْحَانَهُ، وَلَا حَاكِمِيَّةَ لِسِوَاهُ إِلَّا يَأْذَنُهُ، وَلَهُ الْحَقُّ وَحْدَهُ فِي تَعْيِينِ مَنْ يَقُودُ الْبَشَرِيَّةَ، وَيَسُوسُ أُمُورَهُمْ وَيَحْكُمُهُمْ» (همان، ص ۷۷).

با دیدن این کلمات و عبارات خصوصاً جمله‌ی پایانی عبارت اخیر «له الحق وحده فی تعیین من يقود البشرية»، دیگر مجالی برای انتساب دیدگاه «مشروعیت الهی - مردمی» به حضرت آیت‌الله سبحانی رحمته‌الله باقی نمی‌ماند و به جزم باید گفت که دیدگاه ایشان در باب ملاک مشروعیت حکومت اسلامی، همان دیدگاه مشهور فقهای امامیه، یعنی «مشروعیت الهی» است.



نتیجه‌گیری

مشروعیت حکومت به معنای منشأ حقانیت حکومت می‌باشد. مشهور فقهای امامیه معتقد به «مشروعیت الهی» بوده‌اند، ولی در سده‌ی اخیر و بعد از عصر مشروطه در رابطه با منشأ مشروعیت حکومت اسلامی چهار دیدگاه عمده «مشروعیت الهی» و «مشروعیت مردمی» و «مشروعیت الهی - مردمی» و «مشروعیت الهی - مردمی و فقیه منتخب» و «مشروعیت الهی - مردمی و فرد منتخب» از جانب علما و فقهای امامیه مطرح شده است.

حضرت آیت‌الله سبحانی^(ره) از فقهای هستند که مباحث زیادی را پیرامون حکومت اسلامی و حاکم آن مطرح کرده‌اند. برخی کلمات و عبارات ایشان در نظر بدوی به ذهن می‌اندازد که ممکن است ایشان از طرفداران دیدگاه «مشروعیت الهی - مردمی» باشد، ولی با مراجعه دقیق به کلمات ایشان روشن شد که برخی از آن عبارات اساساً ظهوری در دیدگاه مذکور نداشتند و نسبت به برخی دیگر از کلمات هم که در نظر بدوی به نظر می‌رسید چنین ظهوری داشته باشند، با مراجعه به مجموع کلمات ایشان در همان کتاب و سایر آثار ایشان روشن شد که مرادشان همان دیدگاه «مشروعیت الهی» بوده است، خصوصاً از این جهت که برخی کلمات ایشان به جهت صراحت در دیدگاه «مشروعیت الهی» نه تنها قابل حمل بر «مشروعیت الهی - مردمی» نیست، بلکه صریحاً این دیدگاه را نفی می‌کند.

عمده‌ی شواهد و قرائنی که از آثار علمی ایشان برای جمع‌بندی نظر نهایی ایشان و نفی انتساب دیدگاه «مشروعیت الهی - مردمی» از ایشان و انتساب دیدگاه «مشروعیت الهی» به ایشان می‌توان ارائه نمود، عبارتند از:

۱. رأی مردم یکی از دو رکن اساسی حکومت را تشکیل می‌دهد، ولی نمی‌تواند اصالت داشته باشد... هر چند رأی مردم از نظر اجرایی و از نظر تحقق در خارج ارزشمند است و شاید هم بیش‌تر این باشد، ولی اگر رأی مردم مکتبی نباشد با دیگر نظام‌های الحادی فرق نمی‌کند. به رسمیت شناختن ولایت فقیه در حکومت، از این نظر است که آن را مکتبی کند و کسی می‌تواند مکتبی بودن آن را بشناسد که فقیه جامع شرایط باشد. آرای مردم در خصوصیات حکومت دخالت ندارد بلکه اثر آن در پذیرش حکومت است و مردم باید این حکومت و نظام را بپذیرند، زیرا اگر مردم رأی ندهند حتی اگر نسخه‌ی الهی هم باشد پیش نمی‌رود. بنابراین، این که می‌گوییم در حکومت رأی مردم محترم است به خاطر این است که نسخه را اجرا کنند و اما دخالتشان جز



از نظر اجرایی که پذیرا باشند و حرف فقیه را بشنوند، هیچ نقشی ندارند (کنگره امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۱۵۶).

۲. فقیه جامع شرایط است که باید حکومت را امضا کند. اگر حکومت مردم بر مردم بخواهد مشروعیت پیدا کند، شارع باید آن حکومت را امضاء کند و امضای آن به وسیله ولی فقیه است و ولی فقیه در کنار این حکومت مردم بر مردم قرار دارد. حکومت مردم بر مردم دارای سه مرحله مقننه، قضائیه و اجرائیه است، اگر ولی فقیه بر این سه نظارت کند این سه قوه مقبولیت و مشروعیت پیدا خواهند کرد. بنابراین حکومت اسلامی حکومت ممزوج الهی و مردمی است. بنابراین جنبه مشروعیت و اسلامیت جمهوری اسلامی از ناحیه‌ی ولایت فقیه است، چرا که او دارای مشروعیت الهی است، مقبولیت مردم نیز مربوط به جنبه جمهوریت است که فقیه به وسیله این مقبولیت می‌تواند احکام را در جامعه اجرا کند (کنگره امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۱۵۶؛ سبحانی تبریزی، ۱۳۹۱، ش، ص ۴۳۲؛ پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه، ۱۳۹۲، ش).

اگرچه حضرت آیت‌الله سبحانی رحمته‌الله صریحاً نقش مردم را در قالب مقبولیت قرار داده و مشروعیت حکومت را فقط الهی و مکتبی دانستند، ولی در عین حال باید توجه داشت که طرفداران دیدگاه «مشروعیت الهی» تشکیل حکومت و اعمال ولایت توسط فقیه را منوط به همراهی یا رأی مردم می‌دانند، یعنی بدون همراهی یا انتخاب یا رضایت مردم فقیه جامع‌الشرایط نمی‌تواند از باب اعمال ولایت در اموال و نفوس آنها تصرف کند. اما باید توجه داشت که این مطلب غیر از «مشروعیت الهی - مردمی» می‌باشد، بلکه به معنای نفی تحمیل و دیکتاتوری است و بدین معناست که بدون همراهی مردم حکومت شکل نمی‌گیرد و بدون شکل‌گیری حکومت، موضوعی برای جواز تصرف در اموال و نفوس دیگران وجود ندارد، اما در عین حال حق حکومت و مشروعیت اصل ولایت برای فقیه جامع‌الشرایط در تمام صور ثابت است.



فهرست منابع

- قرآن کریم.
۱. ارسطو، محمدجواد، ۱۳۸۹ش، نگاه‌ی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
 ۲. بروجردی، حسین، ۱۴۱۶ق، البدر الزاهر. قم: مکتب آیه الله العظمی المنتظری.
 ۳. تبریزی، جواد، ۱۳۸۵ش، استفتاءات (تبریزی). قم: سرور.
 ۴. _____، ۱۳۸۹ش، إرشاد الطالب فی شرح المکاسب. قم: دار الصدیقة الشهیده علیه السلام.
 ۵. _____، ۱۳۹۱ش، صراط النجاة. قم: دار الصدیقة الشهیده علیه السلام.
 ۶. حائری زدی، مهدی، ۱۳۹۵ش، حکمت و حکومت (کتاب الکترونیکی). بی‌جا: بی‌نا.
 ۷. خمینی، روح‌الله، ۱۳۹۲ش [الف] استفتاءات (امام). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمینی.
 ۸. _____، ۱۳۹۲ش [ب] کتاب البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمینی.
 ۹. _____، ۱۳۹۲ش [ج] تحریر الوسيلة. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمینی.
 ۱۰. دفتر پژوهشی فخرالانم، ۱۳۸۸ش، ولایت فقیه سایه‌ی حقیقت عظمی. قم: سازمان اوقات و امور خیریه.
 ۱۱. دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷ش، لغت نامه. تهران: دانشگاه تهران.
 ۱۲. راغب اصفهانی، حسین، ۱۴۱۲ق، مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دار الشامیة.
 ۱۳. زبیدی، مرتضی، ۱۴۱۴ق، تاج العروس. بیروت: دار الفکر.
 ۱۴. سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۳۸۵ش، حکومت اسلامی در چشم انداز ما. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
 ۱۵. _____، ۱۳۸۷ش، أحكام البیع فی الشریعة الإسلامیة الغراء. قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.
 ۱۶. _____، ۱۳۹۱ش، کاوشی در کلام و فقه. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
 ۱۷. _____، ۱۴۲۱ق، مفاهیم القرآن. قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.
 ۱۸. شبان‌نیا، قاسم، ۱۳۹۹ش، فلسفه سیاست، سلسله دروس مبانی اندیشه اسلامی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
 ۱۹. شمس‌الدین، محمد مهدی، ۱۴۱۱ق، نظام الحکم و الإدارة فی الإسلام. بیروت: المؤسسة الدولية للدراسات و النشر.
 ۲۰. شمس‌الدین، محمد مهدی، ۱۴۱۲ق، فی الاجتماع السیاسی الإسلامی. بیروت: مجد (المؤسسة الجامعیة للدراسات و النشر و التوزیع).
 ۲۱. فیاض، محمد اسحاق، ۱۴۲۶ق [الف] الأنموذج فی منهج الحكومة الإسلامیة. قم: دفتر حضرت آیت‌الله فیاض.
 ۲۲. _____، ۱۴۲۶ق [ب] المسائل المستحدثة. کویت: مؤسسه المرحوم محمد رفیع حسین معرفی.
 ۲۳. کنگره امام خمینی و اندیشه حکومت اسلامی، ۱۳۷۸ش، امام خمینی و حکومت اسلامی (مصاحبه‌های علمی). قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.



۲۴. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۷ش، حکیمانه‌ترین: حکومت کاوشی در نظریه ولایت فقیه. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۲۵. معلوف، لوئیس، ۲۰۰۰م، المنجد فی اللغة العربية المعاصرة. بیروت: دار المشرق.
۲۶. مغنیه، محمد جواد، ۱۴۲۷ق، الامام الخمينی و الدولة الإسلامية. قم: مؤسسة دار الكتاب الاسلامی.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۵ق، أنوار الفقاهة (البيع). قم: مدرسة الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام.
۲۸. منتظری، حسینعلی، ۱۳۸۷ش، حکومت دینی و حقوق انسان. قم: ارغوان دانش.
۲۹. _____، ۱۳۸۸ش، اسلام دین فطرت. تهران: نشر سایه.
۳۰. _____، ۱۴۰۹ق، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامية. قم: المركز العالمی للدراسات الإسلامية.
۳۱. پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه (۱۳۹۲/۱۱/۴)، جستجو برای «ولایت فقیه دارای مشروعیت الهی است». تاریخ دستیابی ۱۴۰۳/۱۰/۰۲: <https://hawzah.net/fa/News/View/۱۴۰۳/۱۰/۰۲>. ۹۶۴۹۱.